

زندگی در چین سالهای انقلابی فرهنگی پرولتری

گلگونه کراچیان

نشریه آتش شماره ۱۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰

نام کتاب: زندگی در چین / نویسنده: آندره اتسون / ترجمه لیلی مصطفوی /

محل چاپ: تهران / ناشر: توس / سال نشر: ۱۳۵۷ / تعداد صفحات: ۱۸۶

اندرو واتسون بعد از آن که در رشته هنر مدرن چین از دانشگاه لندن فارغ التحصیل شد در سال ۱۹۶۵ به مدت دو سال به عنوان سخنران به استخدام موسسه زبانهای خارجه سیان در آمد. او فرصت این را یافت تا در سال ۱۹۶۶ با شروع انقلاب فرهنگی به سراسر چین سفر کند و از نزدیک با جامعه و تحولات این کشور آشنا شود. بعدها تمامی این تجارب و مشاهدات عینی را همراه با تحقیقات تکمیلی در کتابی به نام «زندگی در چین» منتشر کرد. واتسون در مقدمه این کتاب می گوید «به طور کلی از قضاوت های یک جانبه و یکپارچه درباره طبیعت نظام اجتماعی چین اجتناب کرده ام... به طور کلی برداشت من از جامعه چین مساعد و خوش بینانه است... از نقطه نظر توزیع عادلانه ثروت، در هم شکستن انحصارات و برقراری عدالت اجتماعی به توفیق های چشمگیری نایل آمدند. با این حال بحث در اینباره که همه چیز در

چین در حد کمال مطلوب است و تمامی این موفقیت ها بدون پرداخت هیچ بهایی میسر شده است نتیجه ناآگاهی است...». با آن که واتسون به خاطر تحصیلاتش تا حدودی با جامعه چین آشنا است اما در کتابش نکاتی را طرح کرده که برای بسیاری از غیر چینی ها باعث کنجکاوی است. از روابط خانواده تا تحصیل و نحوه سازماندهی تولید و سطح درآمد تا پیش برد مباحث سیاسی و یا کشمکش های درون حزب و حتی آرزوها و اهداف چینی ها در این کتاب طرح شده است.

او کتاب را با تمرکز بر یک نکته اساسی شروع می کند؛ وجود تضاد در جامعه چین. این تضاد که حاصل انقلاب کمونیستی در ۱۹۴۹ است در تمام سطوح جامعه مشاهده می شود، به هیچ وجه به معنی آشفتگی یا تناقض نیست بلکه از وجود تمایلات و درک های مختلف در جامعه چین بر سر پیشبرد امور حکایت می کند و تجلی اولیه آن را واتسون در روابط میان نسل قدیم و جدید می بیند. به گفته او جوانان تمایلی به پیروی از سنن گذشته ندارند و نمی خواهند از مناسبات دست و پا گیری پیروی کنند که جزئیاتی مانند تزئین منزل و طرح لباس تا زناشویی و آموزش و نقش زنان و رفتارهای اجتماعی را شامل می شود. با این وجود جوانان در این مسیر تنها نیستند و نه تنها قانون به عنوان اصلی ترین تکیه گاه تغییر در جهت تحول تهیه شده بلکه تجربیات یا ابتکاراتی که در راستای تغییر جامعه انجام می دهند به عنوان نمونه در نشریات منتشر می شود و در محیط های کار و آموزشی

مورد بحث قرار می گیرد. مثلاً زن و مرد جوانی که با خانواده خود مبارزه کردند تا ازدواجشان بدون شیربها انجام شود یا ابتکارات در یک کارخانه که منجر به صرفه جویی موادخام شد، نمونه هایی است که در روزنامه منتشر شده است. با این که افرادی که در راستای تغییرات گام های ارزنده برمی دارند مورد تمجید و معرفی قرار می گیرند اما از آنان قهرمان سازی نمی شود. (ص ۱۹)

در این کتاب از «حزب کمونیست»، «شورای دولتی» و «ارتش آزادی بخش خلق» به عنوان سه نهاد اصلی یاد می کند که مهمترین آن ها حزب کمونیست است. اما خواننده متوجه می شود که با آن که حزب نقش رهبری کننده دارد اما عملکرد حزب در چارچوب قانون اساسی جمهوری خلق چین انجام می شود که با آن که به نسبت سال ۱۹۴۵ که این قوانین تعیین شده بود تغییرات جزئی داشته است اما به آن شباهت کامل دارد. پیش این طور نیست که حزب هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد بلکه عملکرد حزب نیز مانند هر نهاد و فرد دیگری باید در چارچوب قانون اساسی باشد و با آن مغایرت نداشته باشد.

بسیار پیش می آید که وقتی از انقلاب کمونیستی و تشکیل دولت سوسیالیستی صحبت می شود که سود در فرماندهی اقتصاد آن نیست و برنامه ریزی دولتی می تواند هماهنگی قابل توجهی میان نیازهای جامعه و توان تولیدی ایجاد کند، شک و سوال های زیادی طرح می شود که آیا اصلاً چنین کاری شدی نیست؟ واحدهای

اقتصادی چطور با هم وارد مبادله می شوند که به برآمدن و تقویت سرمایه داری منجر نشود؟ اگر سود حذف شود چطور انگیزه تولید از بین نمی رود؟ ارزش هر روز کاری چگونه تعیین می شود؟ نحوه برخورد حزب با سرمایه دار چه بود؟ این کتاب با آن که این سوالات را تیتروار مطرح نکرده اما جوانبی از پاسخها در حین بیان مشاهدات نویسنده، داده می شود. به طور مثال در این کتاب می بینیم که ابتدا هر نوع فعالیت اقتصادی خصوصی برای دهقانان ممنوع شد اما بعدا مائو در حزب توانست بقیه تفکرات را در رهبری متقاعد کند که بخشی از مزارع اشتراکی به صورت جمعی اداره شوند اما دهقانان اجازه داشته باشند در مزارع بسیار محدودی، فعالیت اقتصادی انفرادی انجام دهند تا بعدها از طریق مبارزه و رشد فکری و ایجاد بستر واقعی در جامعه شرایطی ایجاد شود که افراد بیشتری تمایلی به تولید شخصی نداشته باشند.

یا در مورد سرمایه داران متوجه می شویم که سیاست حزب قبل از کسب قدرت این بود که نوعی فعالیت های سرمایه داری را به منظور تحولات اقتصادی پذیرا شده بودند. این سیاست انعطاف پذیر را بعد از کسب قدرت نیز دنبال کرد اما مقررات جدید در مورد ساعات کار، دستمزد، حقوق اتحادیه کارگری و... برقرار کرد. بر خلاف آنچه در بسیاری کتابهای ضد کمونیستی و زرد می بینیم که ادعا می کنند در چین سوسیالیستی «سرمایه داران را اعدام یا زندانی میکنند». اما این کتاب می گوید تنها

سرمایه دارانی که سوء استفاده مالیاتی کرده اند یا دست به اختلاس و یا جعل در قرارداد دولتی زدند مورد برخورد قانونی قرار گرفتند و عموماً با جریمه مالی مجازات شدند و تنها عده بسیار معدودی زندانی شدند. حتی در مورد جرم های دیگر تنها برای تجاوز یا قتل حکم اعدام در نظر گرفته بودند و سیاست عمده در برخورد با مجرمین مختلف تغییر آن ها از طریق محول کردن کارهای عملی به منظور تغییر آن ها و برگرداندن به زندگی اجتماعی عادی بوده است.

علاوه بر این ها کتاب به شرح تفریح، آموزش، بهداشت، هنر به خصوص اپرا و حتی روابط جنسی و سکس و عشق پرداخته است و نشان می دهد که در همه این ها سنت بر پایه گذشته و تحول بر مبنای سیاست های حزب در کشاکش هستند اما تاکید نویسندگان بر این است که در بخش هایی میزان نارضایتی بیشتر است مثلاً برای اساتید دانشگاه که بیشتر به کارهای نظری علاقه دارند تا به کار بردن تئوری ها و نظریات در عمل میزان نارضایتی بیشتر است تا آن جا که بعضی از آن ها کار تدریس را رها کرده اند و در کتابخانه یا بخش های دیگر دانشگاه مشغول به کار شده اند. با این وجود واتسون شرح می دهد که این میزان از تاکید بر کارهای عملی و زود بازده از فشار کمبودها در جامعه هشتصد میلیون نفری ناشی می شود که در اوایل انقلاب حتی از کمترین امکانات زیستی نیز محروم بوده اند و تامین نیازهای اولیه این جمعیت گسترده منابع چندانی برای کارهای صرفاً نظری نمی گذارد. با

این وجود او به تجربه خود اکتفا نمی کند و از گزارشات گروه های علمی بازدید کننده از دیگر کشورها هم استفاده می کند. مثلا گروه دانشمندان شوروی امپریالیستی،^۲ سطح علمی و امکانات دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی چین را تایید نکرده اند اما دانشمندان آمریکایی این سطوح را در حد عالی ترین های جهان می دانند. با این وجود سطح و امکانات آموزشی در همه جای کشور یکسان نیست و برخی از روستاها از وجود معلمان کارآموده محروم اند و نظام آموزش تمام وقت فراگیر نیست. اقدامات فراوانی برای بهره مندی همگان از امکانات بهداشتی و پزشکی صورت گرفته و با آن که تعداد پزشکان مجرب هنوز محدود است اما با آموزش کوتاه مدت به گروه های مختلف به شکل بهیاری که در چین به پزشکان پربهره شناخته شده اند سعی شده تا نیازهای اولیه درمانی و بهداشتی تامین شود و اگر نیاز به درمان و امکانات بیشتر بود به مناطقی که این امکانات موجود ارجاع می شود. هزینه های درمان که عموماً بخش بزرگی را کمون محل زندگی تأمین می کند بالا نیست و همگان می توانند از آن بهره مند باشند.

در این کتاب صراحتاً گفته شده که قمارخانه، میخانه و خانه های تن فروشی در چین وجود ندارد. اما تقریباً تمامی خانواده ها در خانه مشروب درست می کنند و مصرف آن کاملاً آزاد است ولی مردم تمایلی به افراط ندارند و بیشتر در جشنها از آن استفاده میکنند. پیرامون مسئله زنان می خوانیم «بزرگ ترین قدمی که تاکنون

در چگونگی روابط زن و مرد برداشته شده است انگیزه و اشتیاق زنان برای کسب آزادی است. به رغم فشارهای سنت های گذشته، زنان از تساوی حقوق در تمام جنبه های زندگی برخوردار شده اند.» (ص ۱۱۵) با این وجود واتسون وجود سنت های محافظه کارانه را در ارتباط زنان و مردان جوان کم و بیش مشاهده میکند.

بخشی پایانی کتاب به شرح موقعیت اقلیت های مذهبی و زبانی و... در چین پرداخته است و گویای آن است که دولت چین تمام تلاش خود را برای از بین بردن ستم ملی و نابرابری های حاصل از آن انجام می دهد و حتی در مواردی با ایجاد رسم الخط برای زبانهایی که تاکنون خطی نداشتند در زنده نگه داشتن و تقویت این فرهنگها کوشا بوده است.

آنچه جوهر اصلی این کتاب است تحولات چین در دوران انقلاب فرهنگی پرولتری است. نویسنده در همه جای این کتاب و در موضوعات مختلف تمایز میان جامعه چین قبل از انقلاب فرهنگی و بعد از آن را نشان می دهد. با این که در متون بسیاری از انقلاب فرهنگی به عنوان دوره ای سرکوبگرانه برای به حداکثر رساندن قدرت حزب و به ویژه مائو همراه با اعدام یاد می کنند؛ او حرف دیگری می زند. برآیند کتاب این است که حزب کمونیست چین بعد از کسب قدرت با آن که به تغییرات بنیادینی دست زد اما در گام اول نمی توانست تمام سنن و عقاید کهنه و تفکرات گذشته و حتی نهادها و نحوه سازماندهی سابق را به یکباره از میان بردارد. به همین

علت تا مدتی عناصر گذشته به شکل پرننگی در جامعه وجود داشت و نه فقط در جامعه که حتی در رهبری حزب حامیانی داشت. مائو که او نیز در رهبری بود، با این روند مخالف بود اما به تنهایی توان ایجاد جریانی ضد بقایای جامعه کهنه را نداشت. تا زمانی که عده ای از جوانان به روندهای موجود در جامعه اعتراض کردند، آنها از اعمال نفوذ همه جانبه حزب و قبضه شدن مشاغل کلیدی توسط حزب ناراضی بودند. اینان خواستار از بین رفتن برتری مدیران کارخانه ها و مدارس و دانشگاه ها بودند و روابط رئیس و مرئوسی و استاد و شاگردی را نمی خواستند. مائو بر درستی این طغیان آگاه بود و آن را فراگیر کرد و رهنمود داد تا امکانات برای سفر در اختیار جوانان عضو گاردهای سرخ و ایجاد محیط بحث و مناظره در مورد نحوه اداره کشور، امکان گسترش آن به سراسر کشور را فراهم کرد.

بسیاری از رهبران حزب به خاطر انحصاری کردن قدرت مورد بازخواست و نقد قرار گرفتند و حتی از مشاغل خود استعفا دادند. مدیرانی و متخصصانی که همکاران و یا زیردستان خود را مورد تحقیر و توهین قرار داده بودند و یا امتیازات خاصی برای خود قائل شده بودند از خود انتقاد کردند و تغییر رویه دادند. توزیع امکانات بیشتری صورت گرفت و نهادهای مختلف جامعه با تغییر ساختار، بر مبنای مشارکت حداکثری سازماندهی شدند و در کل همانطور که واتسون می گوید انقلاب فرهنگی «اثر مهمی بر رابطه مردم عادی با مقامات سیاسی گذاشت. با پیروزی مشی مائو...

مردم با نظامی مواجه شدند که به آنها این اطمینان را میبخشید که صرف پیوستن به هسته مرکزی حزب، عامل پیشرفت و ترقی در جامعه نیست». (ص ۲۶)

¹ Watson, Andrew (1977) *Living in China*. Rowman & Littlefield Publishers

^۲ شوروی پس از سال ۱۹۵۶ تا فروپاشی در ۱۹۹۱ به یک کشور سرمایه داری امپریالیستی تبدیل شد.